

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

بلوچستان و جنبش مشروطه

نصرت خاتون علوی^۱

چکیده

نهضت مشروطه به عنوان واکنشی در برابر اوضاع نابسامان کشور در دوره قاجار، گواه از آن دارد که حرکت های اعتراضی مختلفی در ایران قبل از شکل گیری نهضت ظاهر شده بود. حرکت هایی که هر کدام به نوعی در روند این نهضت تأثیرگذار بوده اند، از آن میان، در بلوچستان پس از قتل ناصرالدین شاه که سایه استبداد بود، مردم این ناحیه که سال ها زیر فشار و ظلم و ستم بودند، مخالفت خود را در برابر استبداد داخلی و دخالت های بیگانگان نشان دادند. در نتیجه، شورش هایی در بلوچستان به وجود آمد که به منظور کاستن از ظلم و ستمی بود که سالیان طولانی بر آنها وارد شده بود. جهت اصلی مبارزه علیه استبداد، خودداری مردم بلوچستان از پرداخت مالیات بود و هیچ حالت تهاجمی و گرایش های استقلال طلبانه ای در این حرکت ها وجود نداشت. اما مبارزه علیه بیگانگان با حمله به آنان و تخریب تأسیسات تلگراف آشکار شد. دولت مرکزی ایران و مأموران انگلیسی که از گسترش قیام مردم وحشت داشتند با همکاری یکدیگر به سرکوب این حرکت ها پرداختند و بعد از پایان دادن به این شورش ها دوباره آرامش شکننده ای در بلوچستان آغاز شد و غارت مردم مجدداً از سر گرفته شد. دخالت انگلیسی ها در دوره سلطنت مظفرالدین شاه در بلوچستان شکل گسترده ای به خود گرفت و با برگزاری جلسات حل دعاوی دخالت خود را در بلوچستان شکل رسمی بخشیدند. حوادث نهضت مشروطیت در این دوره، موجب کاهش توجه دولت مرکزی به بلوچستان گردید و با مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمد علی شاه و درگیری او با مشروطه خواهان حاکمان محلی بلوچستان از نارضایتی مردم از دولت مرکزی استفاده کرده و بنای خود سری گذاشتند.

واژگان کلیدی: مشروطیت، بلوچستان، قاجار، حاکمان بلوچستان، انگلیس.

۱- مقدمه

یکی از حوادثی که منجر به تحولاتی عظیم در ساختار سیاسی و کشورداری ایران شد، انقلاب مشروطه بود. از قضا این اتفاق در زمانی رخ داد که مقدمات تجزیه و الحاق ایران به دو قدرت استعماری روس و انگلیس طی قراردادهای فاش و پنهان فراهم شده بود. انگلیسیها پیش از انقلاب مشروطه، روسها را راضی به قبول طرحی برای تقسیم ایران در راستای منافع و مصالح مشترک کرده بودند؛ اما با شروع نهضت دو قدرت مذکور ناگزیر

۱. دکترای تخصصی تاریخ ایران دوره اسلامی و مدرس دانشگاه: alavi.nosrat@yahoo.com

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کی اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شدند که هر کدام سیاستی مستقل پیشه کنند و با ممانشات و صبر و انتظار به دنبال مقاصد سیاسی خویش باشند. هر چند که با کند و کاو در رفتار سیاسی رهبران دخیل در امور سیاست ایران آن روزگار، متوجه می شویم که نه مدافعان مشروطه و نه مخالفانشان در بدایت امر اطلاع زیادی از کم و کیفیت مشروطه خواهی و قانونمند کردن کشور نداشتند و عملکردها بیش تر بر اساس حب و بغضها و رفتارهای فردی بود تا خرد جمعی و آگاهی سیاسی. اما بعد از صدور فرمان مشروطه و حوادثی که به دنبال داشت، مواضع شفاف تر شد و آحاد جامعه را دخیل در مبارزات کرد و در نهایت شرایط جدیدی را در کشور رقم زد که از تعدی و بیرحمی و خودکامگی سلاطین و حکام جلوگیری کرد و فرصتی به وجود آورد تا اعتراض و نارضایتی عامه به قانونمند شدن کشور انجامید؛ هر چند که نتوانست بنای متزلزل و درخت پوسیده استبداد را از بیخ برکند اما به مردم ایران فرصت داد تا با معنا و مفهوم آزادی و برکات آن آشنا شوند.

تحلیل ها و نوشته هایی که درباره نهضت مشروطه ارائه شده است، همیشه متوجه وقایعی است که در مرکز کشور و شهرهای نزدیک به آن اتفاق افتاده و اوضاع مناطق حاشیه ای ایران به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است، در حالی که آنچه به صورت انقلاب مشروطه ظاهر شد، برآیند و نتیجه وضعیت عمومی نا بسامان حاکم بر کشور بود و به ویژه این وضعیت در مناطق دور از مرکز شدت بیشتری داشت.

واکنش به چنین اوضاعی در مرکز کشور به صورت نهضتی مردمی که جهت اصلی آن ایجاد فضایی مناسب برای قشرهای مختلف جامعه بود، نمایان شد. اما در مناطقی چون بلوچستان به شکلی که منطبق با وضعیت خاص این ناحیه و نیازهای مردم آن بود، نمود پیدا کرد.

در این منطقه از ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، نه از تماس فکری و ایدئولوژیکی با غرب خبری بود و نه این بخت را داشت که افرادی از آن برای تحصیل به خارج اعزام شوند یا این که در دارالفنون آموزش ببینند.

با توجه به حجم زیاد وقایع، نگارنده می کوشد تا اوضاع بلوچستان را در فاصله سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۴ - ۱۹۰۹ میلادی مورد بررسی قرار دهد تا حوادث آن دوره باسازی شود.

۲- وضعیت سیاسی و اجتماعی بلوچستان

در سال ۱۳۲۰ هجری قمری، ظفرالسلطنه به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. او در سال ۱۳۲۲ هجری قمری مرتضی قلیخان سعدالدوله را معزول و ولی خان فرزند اسماعیل خان وکیل الملک را به حکومت بلوچستان انتخاب کرد. در زمان حکومت او، به دلیل ظلم و ستم بر مردم بلوچستان و افزایش میزان

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مالیات در ظرف یک سال، نهصد خانوار از رعایای گه (نیکشهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچگ و باهه از ایران مهاجرت کردند (وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۲۲، ص ۷).

در سال ۱۳۲۲ قمری، اعتلاءالدوله، کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان مأموریت یافت تا به عنوان نماینده وزارت خارجه در « مجلس حل دعاوی و رعایای طرفین »^۲ شرکت کند. اعتلاءالدوله در جریان این مأموریت، گزارشهای مهم و ارزشمندی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست انگلیس در این ناحیه به وزارت خارجه ارسال کرد که این گزارشها موجب آگاهی دولتمردان ایران از اوضاع بلوچستان شد. از طرف دیگر، گزارشهای سودمند روزنامه حبل المتین در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست های دولت انگلیس در این منطقه، موجب توجه کارگزاران دولتی به این بخش از کشور شده بود.

در مجلس دوم، رسیدگی به شکایات رعایای انگلیس از ساکنان بلوچستان ایران که در محرم ۱۳۲۳ قمری تشکیل شد، مقرر گردید تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادر افراد محکوم شده به عنوان گروگان، در کرمان نگهداری شود. در نتیجه، حاکمان محلی بلوچستان علاوه بر مالیاتی که به والی کرمان می پرداختند مجبور بودند غرامت هایی را که در مجالس حل اختلاف بر گردن آنها نهاده شده بود نیز پرداخت نمایند. آنها نیز برای جمع آوری مبالغ مورد نیاز به فشار بر مردم می افزودند. فروش افراد طبقات پایین جامعه و آتش زدن خانه های مردم از جمله روش هایی بود که این قوانین برای جمع آوری پول مورد نیاز خود به کار می گرفتند (همان، اسناد ۱۳۲۳ قمری، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱، صص ۶۵-۶۶). بر اثر این دوره از ظلم و ستم و فشار بر رعیت که نتیجه سیاست انگلیس ها و فشارهای داخلی بود، عده زیادی از ساکنان بلوچستان به عمان، زنگبار و گوادر در بلوچستان تحت الحمايه انگلیس و بندر کراچی مهاجرت کردند.

برخی از حاکمان محلی بلوچستان با غارت گسترده مردم توانستند بدهی خود را به رعایای بلوچستان تحت الحمايه انگلیس بپردازند. جالب اینجاست که ظهیرالسلطان که پس از ولی خان به این سمت منصوب شده بود، مجوز این کار را به آنها داده بود (وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۴، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۲). در چنین اوضاعی، مرتضی قلی خان که برای دومین بار به حکومت بلوچستان منصوب شده بود نامه ای به وزارت امور خارجه فرستاد و در آن نامه نوشته بود :

۱. این نواحی امروزه شامل بخش های دشتیاری و مرکزی شهرستان چابهار است.

۲. از سال ۱۳۱۹ قمری / ۱۹۰۲ میلادی قراردادی بین حاکم بلوچستان و کرمان، علاءالملک و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرارداد همه ساله مجالسی با عنوان « مجلس حل دعاوی رعایای طرفین » به منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می شد، اما در واقع، هدف انگلیسی ها نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران بود.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

« میر اشرف خان سردار باهه است. رعایای باهه کوچیده، به رعایای انگلیس پناهنده اند، مالیات آنها مانده و به این واسطه برای میر اشرف خان پرداختن بدهی خود به انگلیسی ها ممکن نیست، دارایی هم ندارد، مقرر فرمایید تا اتباع انگلیس آنها را پناه ندهند تا میر اشرف خان بتواند مالیات دیوانی آنها را وصول نماید و از عهده بدهی خود به رعایای انگلیسی برآید» (وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳ قمری، کارتن ۱۵، پوشه ۴، ص ۴۳).

در نامه ای دیگر، مرتضی قلی خان، اشخاصی را که در مجالس حل دعاوی به پرداخت غرامت محکوم شده بودند به سه دسته تقسیم کرده بود: «بعضی کوچ (مهاجرت) کرده و رفته اند و عده ای به کلی فقیر و بی جا شده اند که از عهده مالیات دیوانی بر نمی آیند و بعضی مرده اند» (همان، ص ۴۰) و تقاضا نموده بود که برای گرفتن مالیات از گروه دوم نیروهای او تقویت شود تا به بلوچستان لشکرکشی نموده و مالیات خود را وصول نماید.

در اواخر سال ۱۳۲۳ قمری، « کارگزاران مهمام خارجه کرمان و بلوچستان » در کرمان دائر شد و از این زمان است که نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را مرتب گزارش می کردند و از آنجایی که این نمایندگان سهمی از غارت مردم بلوچستان نداشتند و با غارتگران مردم شریک نبودند، این گزارشها برای آگاهی از اوضاع بلوچستان دارای اهمیت فراوان است.

در شوال ۱۳۲۳ قمری، کارگزار وزارت خارجه به وزیر امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی نه تنها ملاحظه وضع اهالی و « صرفه و صلاح دولت علیّه » نشده، بلکه این مجالس موجب آوارگی و مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی ها در بلوچستان شده است (همان، اسناد ۱۳۲۳، کارتن ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳).
در شوال ۱۳۲۴ قمری، عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای سومین بار به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شد تا اوضاع بلوچستان را که در این زمان آشفته بود سر و سامان دهد (حبل المتین، اول ربیع الثانی ۱۳۲۴ / ۲۵ مه ۱۹۰۶). او در تلگرافی اوضاع بلوچستان را ناآرام گزارش کرد. در بخشی از این تلگراف آمده است:

« دولت در بلوچستان پنج سال است نفوذ نداشته و حکومت مقتدر صحیح ندیده اند. خوانین بلوچستان هر کدام بیک (به یک) ترتیبی مشغول خود سری شده، آب پی لجام خود زده اند اسلحه ته پر مثل تفنگ لتمیقر و ماوزر و غیره شده اند ... (اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۵۰).

در سال ۱۳۲۴ قمری، انگلیسی ها در خواست تشکیل مجلس حل دعاوی را از دولت ایران نمودند اما اکرم الملک، کارگزار وزارت امور خارجه به رعایت نشدن حقوق مردم بلوچستان ایران نوشته بود که در سه مجلس گذشته « یک ثلث دعاوی قطع شده فیما بین مدعی و مدعی علیه به موقع ختم رسیده و دو ثلث به حال خود باقی است » (نامه از کارگزاری کرمان و بلوچستان، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۳۳).

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کارگزار وزارت خارجه، پیامدهای این مجالس را فراهم آمدن زمینه « اغتشاش در منطقه، مأیوس شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت ایران و گسترش نفوذ انگلیسی ها در بلوچستان ایران دانسته بود(همان).
نصره الدوله فیروز که بعد از پدرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما به حکومت کرمان و بلوچستان مأمور شده بود، در مورد جلسات مشترک با انگلیسی ها نوشت:

«در این مدت به علت سوء نیت مأمورین، خدمتی که به دولت نشده سهل است، حقوق ثابت و رعایای این طرف دستخوش اغراض آنها گشته و تمام دعاوی آن طرف را حقاً کانهم باطلاً امضاء نموده اند» (نامه نصره الدوله در مورد مجالس حل دعاوی طرفین، ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱، ص ۴۶).

با وجود اعلام مؤثر نبودن جلسات حل دعاوی توسط مأموران دولت ایران، تقاضای انگلیسی ها برای تشکیل جلسه ای دیگر برای حل دعاوی، توسط دولت ایران پذیرفته شد. جلسه رسیدگی به دعاوی در دژک^۱ در ذیحجه ۱۳۲۴ قمری تشکیل شد. میرزا محمود خان، نماینده فرمانفرما و اکرم السلطنه حاکم بلوچستان مأمور شدند، تا به عنوان نمایندگان دولت ایران در این جلسه شرکت کنند. اسعدالدوله، دیگر حاکم بلوچستان،^۲ برای جمع آوری مالیات به بخش های جنوبی بلوچستان رفته و از آنجا وقایع کرمان در سال ۱۳۲۳ قمری، که از آن به عنوان نخستین جرقه های نهضت مشروطه تعبیر شده است، موجب کاهش توجه حاکم کرمان به بلوچستان گردیده بود، در نتیجه فرصت مناسبی پیش آمد تا حکمران بلوچستان به همراه حاکمان محلی این ناحیه به غارت اموال و دارایی مردم بپردازند.

همچنین، وقایع نهضت مشروطه و خیزش مردم برای استقرار مشروطیت و سرگرم شدن دولتمردان در تهران به این تحولات، موجب کاهش توجه دولت مرکزی به مناطق حاشیه ای چون بلوچستان شد.
روزنامه حبل المتین که یکی از بهترین منابع برای شناخت اوضاع آن دوره بلوچستان است، درباره ظلم و ستم حاکمان بلوچستان است چنین نوشته است :

«زمان مراجعت به بمپور، رعایای خالصه بلوچستان^۳ که تا آن زمان از ترس اکرم السلطنه قدرت نفس کشیدن نداشته اند از تعدیاتی که به آنها وارد شده به تنگ آمده تمام در امامزاده به بست می نشینند. از قرار تحقیقاتی که شد هر چه گاو و الاغ داشته اند که اسباب روزی و زراعت را باید شخم کنند به عناوین مختلف اکرم السلطنه از دست آنها برده و بچه های آنان را چون نسبت به سایر جاهای بلوچستان سیاه ترند به عنوان

۱. از شهرهای قدیمی بلوچستان که مرکز اداره بخش وسیعی از شهرستان سراوان امروزی به شمار می آمده است. دژک با ایجاد و گسترش شهر سراوان اهمیتش را از دست داد و امروزه روستایی بیش نیست. این روستا در ۵ کیلومتری جنوب شرقی سراوان واقع است.

۲. در این زمان بلوچستان به طور مشترک توسط اکرم السلطنه و مرتضی قلی خان اسعدالدوله اداره می شد.

۳. در دوره ناصرالدین شاه بیشتر زمین های بمپور و اطراف آن تبدیل به خالصه شد.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

غلام و کنیزی برده، هر چه داد و فریاد کرده و تظلم نمودند کسی به فریاد آنها نرسیده بود از قرار خبری که رسیده بعد از حرکت اردو از بمپور چند نفری هم که مانده بودند به کراچی و مسقط و گوادر فراری شده‌اند. یک نفر از آنها هم به بم آمده و به مجلس مقدس شورای ملی تلگراف تظلم کرده و هنوز جوابی برای آنها نرسیده است. چنان این مسئله شهرتی پیدا کرده که هر مسلمانی که بشنود بی اختیار گریه بر او دست داده و از این ظلم فاحش و استبداد محض متنفر می‌شود «(حبل‌المتین، ش ۴۲، ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵، ص ۱۵). با استقرار نظام مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی، مردم بلوچستان به مانند سایر مردم ایران، امیدوار بودند که از آنها رفع ظلم و ستم شده و مشکلاتی که در دوران حاکمیت استبداد با آن مواجه بوده‌اند حل شود. بنابراین، تلگرافی برای نمایندگان ملت فرستادند و ظلم فاحشی را که بر زندگی مردم آن ناحیه سایه افکنده بود متذکر شدند، اما ایستادگی محمد علی شاه و مخالفت او با نمایندگان مجلس و وقایع بعدی مانع توجه نمایندگان مجلس نوپا به بلوچستان شد.

منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سالها اشاره کرده‌اند از بروز آشفتگی در بلوچستان پس از مرگ مظفرالدین شاه گزارش داده‌اند. جرقه قیام مردم این بار از سراوان زده شد و به تدریج تمام بلوچستان را فرا گرفت. سران بلوچ که از فشارهای مالیاتی به جان آمده بودند و برای نجات از این اوضاع، هوای استقلال و خود مختاری را در سر می‌پرورانیدند، از نارضایی گسترده مردم استفاده کرده و خودسری را آغاز کردند.

۳- بلوچستان در سال‌های ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ هجری قمری

پس از آغاز شورش در بلوچستان در سال ۱۳۲۵ قمری، اوضاع این بخش از ایران به شدت آشفته شد و اعتراض علیه فشارهای دولت مرکزی و نمایندگان آن یعنی حاکمان محلی به صورت حمله به طرفداران دولت مرکزی ظاهر شد و در چنین اوضاعی، راهزنان فرصت یافتند بر دامنه نامنی بیفزایند. مهم‌ترین شورش‌ها، نه با انگیزه غارت‌گری بلکه با نیت و مقاصد سیاسی همراه بود و هدف این شورش‌ها پایان دادن به وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه بود.

گزارش‌های محرمانه مأموران وزارت امور خارجه کشورهای روسیه و انگلیس از اوضاع ایران که بعدها با عنوان کتاب‌های نارنجی و آبی به چاپ رسیده بود، آگاهی‌های جالبی از اوضاع بلوچستان در این سال‌ها ارائه می‌کنند. در یکی از گزارش‌های مأموران روسیه تزاری در مورد اوضاع بلوچستان آمده است:

«در میان آنها (مردم بلوچستان) این اعتقاد ریشه دوانده که دولت هر گونه قدرتی را از دست داده و توان به دست ملت افتاده است و لذا اهالی از پرداخت مالیات و عوارض معاف هستند و پرداخت مالیات تقریباً موقوف شده است» (بشیری، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

از وقایع جالب توجه بلوچستان در این سال ها، تأثیر فعالیت های آزادی خواهانه رفعت نظام بمی در بلوچستان است. هارتویک، وزیر مختار روسیه، در مورد تأثیرات این قیام در بلوچستان، در بخشی از گزارش که در مورد اوضاع ایران به وزارت خارجه کشورش ارسال کرده، نوشته است :

« به نظر حاکم [سعدالدوله]، خود داری سران بلوچ از پرداخت مالیات به میزان زیادی ناشی از فعالیت های همان رفعت نظام است که عقاید لیبرالی خود را در بلوچستان ترویج می کند » (همان: ۱۶۷).

شورش این سال ها به وسیله سه نفر از سرداران صاحب نفوذ بلوچستان رهبری می شد. سردار سعید خان و بهرام خان در بخش های مرکزی و جنوبی بلوچستان و جیند خان (جیهند) یاراحمدزهی در بخش های شمالی بلوچستان رهبری این حرکت را در دست داشتند.

حرکت های اعتراضی مردم چنان شدت یافت که با توجه به گزارش وزیر مختار روسیه در ایران : «سعدالدوله حاکم بلوچستان ایران به بم آمده و از آنجا به تهران تلگراف زده که او از منصب خود دست شسته است و به بلوچستان باز نخواهد گشت مگر با یک گروه قوی دارای توپ، زیرا فقط با کمک این گروه است که امکان دارد اقلاً قدری بلوچ ها را که مقامات را به رسمیت نمی شناسند و از پرداخت مالیات خود داری می کنند مهار سازد » (همان).

۴- قاچاق اسلحه در بلوچستان

از مسایلی که به هنگام شورش بلوچستان در این سال ها قابل توجه است گسترش قاچاق اسلحه در بلوچستان است. در این زمان، مسقط در عمان مرکز تجارت اسلحه بود و از آنجا سلاح و مهمات جنگی به سایر نواحی از جمله بلوچستان و افغانستان صادر می شد و فرانسوی ها و آلمانی ها تجارت اسلحه را در مسقط در دست داشتند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۳۱۱).

تجارت اسلحه در بلوچستان و مسلح شدن ساکنان این ناحیه و استفاده از این سرزمین برای ترانزیت اسلحه به افغانستان موجب نگرانی انگلیسی ها شد و سفارت انگلیس با ارسال نامه ای از وزارت خارجه ایران خواست که از تجارت اسلحه در بلوچستان جلوگیری کند. وزارت خارجه در پاسخ به درخواست سفارت انگلیس به فرمانفرما حاکم کرمان و بلوچستان و اعتلوالدوله کارگزار وزارت خارجه و مسیو نوز رئیس گمرگ ایران دستور داد که مسئله تجارت اسلحه را در بلوچستان پیگیری نمایند (نامه های وزارت امور خارجه در مورد منع تجارت اسلحه در بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، صص ۳- ۱).

همچنین، در این سال ها، یک نفر افغانی به نام خلیفه از بلوچستان برای ترانزیت اسلحه استفاده می کرد. مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، دستور لازم را برای مقابله با تجارت اسلحه توسط این شخص صادر کرد و به اعتلوالدوله، کارگزار وزارت خارجه در کرمان و بلوچستان که در این زمان در چابهار به سر می برد، نوشت که با

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

همکاری مأموران انگلیسی و رئیس گمرگ چابهار از تجارت اسلحه جلوگیری نماید (سواد تلگراف رمز به اعتلاءالدوله، ۱۷ ربع الثانی ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴، ص ۳). اما چنین بر می آید در شرایطی که قدرت دولت در بلوچستان به شدت کاسته شده و شورش بلوچستان را فرا گرفته بود تجارت اسلحه گسترش یافت و در این مورد در سال ۱۳۲۷ قمری / ۱۹۰۸ میلادی، مأموران دولت روسیه گزارش کرده اند :

«در بلوچستان همه ارزاق رو به گرانی گذاشته است، اما در عوض، قیمت سلاح به علت قاچاق بدون مانع آن از خارج مخصوصاً از مسقط رو به تنزل است. تقریباً در هر آبادی بلوچ، چه خود بلوچ و چه تجار هندو، دکان های فروش سلاح باز کرده اند» (بشیری: ۱۴۴).

در شرایطی که شورش در بلوچستان توسعه یافت و قاچاق اسلحه موجب شده بود ساکنان این ناحیه مسلح شوند، سرانجام در پی حوادثی که پس از سال ۱۳۲۷ قمری اتفاق افتاد، بهرام خان به عنوان برجسته ترین رهبر بلوچ در این شرایط مطرح شد و توانست با تصرف قلعه ناصری فهرج (په‌رگ) و قلعه بمپور بر آخرین نشانه های حضور دولت قاجاری در بلوچستان پایان دهد. قدرت بهرام خان و جانشینان او تا سال ۱۳۰۸ شمسی که رضا شاه ارتش خود را برای سرکوبی دوست محمد خان اسعدالدوله مأموریت داد، ادامه داشت.

۵- سیاست انگلیس در بلوچستان در سال های مشروطیت

به هنگام نهضت مشروطه، انگلیسی ها که به منظور ایجاد امنیت مورد نظر خویش، در مرزهای هندوستان در پی کنترل و نظارت بر بلوچستان ایران بودند، به دخالت های خود در این بخش از ایران افزودند و با دائر کردن جلساتی با عنوان مجالس حل دعاوی، غرامات زیادی را بر حاکمان محلی بلوچستان تحمیل کردند، در حالی که پرداخت کننده اصلی این غرامات مردم بودند و مجبور می شدند علاوه بر مالیات سنگینی که به نام دولت مرکزی از آنها گرفته می شد این غرامات را نیز پرداخت کنند.

با کاهش اقتدار دولت مرکزی و شدت یافتن دخالت انگلیسی ها در بلوچستان، مشیرالدوله، وزیر امور خارجه ایران، در نامه ای به رئیس الوزراء تقاضای تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه را در بلوچستان نموده بود، هر چند کارگزاری کرمان و بلوچستان در سال ۱۳۲۳ قمری در کرمان تأسیس شده بود. در نامه مشیرالدوله درباره لزوم تأسیس کارگزاری بلوچستان چنین آمده است :

«نظر به اهمیت اوضاع حالیه بلوچستان و مصالح مقتضیه لازم شده است که کارگزاری خارجه در آنجاها معین و یک نفر آدم لایق به کارگزاری آنجا مستعداً مأمور و در بم اقامت نماید» (نامه به رئیس الوزراء درباره ایجاد بلوچستان، اسناد ۱۳۲۵، ک ۱۳، پ ۶، ص ۴۰).

در این سال ها، هر چند بخش شرقی سرزمین بلوچستان ایران تحت الحمايه انگلیس مشخص شده بود، اما به دلیل از بین رفتن علامت های مرزی که غالباً از تپه های شنی ساخته شده بود، در بعضی نواحی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مرزی انگلیسی‌ها در امور سرزمین‌هایی که آن را در قراردادهای مرزی متعلق به ایران دانسته بودند دخالت می‌کردند و بدین وسیله، می‌خواستند دولت ایران را زیر فشار بگذارند (گزارش کارگزاری امور خارجه دربارهٔ اوضاع بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۲۳).

هدف دیگر انگلیسی‌ها از چنین دخالت‌هایی این بود که می‌خواستند به این وسیله، بهانه‌ای برای نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران داشته باشند و خطرهای احتمالی را که از این ناحیه متوجه هندوستان بود زیر نظر بگیرند. اما آن‌گونه که بیان شد، مهم‌ترین شکل دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان در این سال‌ها، تشکیل مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» بود.

یکی از نقاط مرزی که انگلیسی‌ها از آن به عنوان اهرم فشار در برابر ایران استفاده می‌کردند ناحیه کوهک (کووک) و قلعهٔ مستحکم آن بود. این ناحیه را ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بلوچستان پس از تشکیل کمیسیون اول تعیین^۱ حدود، در سال ۱۲۸۹ قمری در قلمرو بلوچستان متصرفی دولت ایران وارد کرد و هر چند انگلیسی‌ها تلاش کردند تا کنترل این منطقه را که دارای اهمیت نظامی بود به دست گیرند اما از رسیدن به این هدف ناکام ماندند. از آن پس، آنها از تمایلات جدایی طلبانه حاکمان قلعهٔ کوهک حمایت کردند و از آنجایی که حاکمان این ناحیه از طایفهٔ نوشیروانی بودند که اکثریت آنها در بلوچستان تحت الحمایهٔ انگلیس زندگی می‌کردند، این مسئله تا سال‌های پایانی حکومت قاجارها بر ایران همواره مشکل ساز بود.

در سال ۱۳۲۴ قمری، مفتاح السلطنه از جانب دولت ایران به این ناحیه مأمور شده بود تا تکلیف قطعی قلعهٔ کوهک را روشن کند. وی که دخالت انگلیسی‌ها را در قضیهٔ کوهک دریافته بود در تلگرافی به مشیرالدوله وزیر امور خارجه تقاضا کرده بود:

«خوب است قدغن فرمایید با سفارت انگلیس مذاکره نمایند تا دست خود را از قلعهٔ مزبور موقوف سازند یا انگلیسی‌ها کتباً اعتراف کنند که سکنهٔ آن قلعه رعیت و خراج گزار ایران هستند و انگلیسی‌ها به هیچ وجه دخالت و حمایت به آنها نمی‌نمایند» (نامهٔ مفتاح السلطنه در مورد قلعهٔ کوهک، ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۱۴). مظفرالدین شاه که بر مسائل مربوط به قضیهٔ کوهک نظارت داشت پس از رؤیت نامه مفتاح السلطنه در حاشیهٔ آن نوشت: «جناب اشرف اتابک اعظم با سفارت انگلیس رسماً مذاکره

۱. اولین کمیسیون تعیین حدود بلوچستان در سال ۱۲۸۸ قمری/ ۱۸۷۱ میلادی، بین دولت ایران و خان نشین کلات تشکیل شد و انگلیسی‌ها در این کمیسیون به ظاهر نقش حکم را داشتند و در این کمیسیون از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شد.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کیوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شود. بستگان غلام محمد^۱ حتماً قلعه را تخلیه کنند یا از روی سند رسمی حقیقت خود را اعتراف نمایند. ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ «(همان).

۶- برخورد سیاست روس و انگلیس در بلوچستان

سال های ۱۲۱۸ - ۱۳۲۳ قمری / ۱۹۰۰ - ۱۹۰۵ میلادی را می توان دوره اوج رقابت سیاست انگلیس و روسیه در بلوچستان دانست، زیرا در این سال ها، روس ها پس از نفوذ در سیستان و ایجاد کنسول گری در آن ناحیه تا قسمت های شمالی بلوچستان (میرجاوه) پیش آمدند و موجبات ترس و وحشت انگلیسی ها را فراهم کردند. انگلیسی ها در مقابل، به منظور مهار پیشروی روس ها در بلوچستان امتیاز خطوط تلگرافی تهران - سرحد بلوچستان را از دولت ایران گرفتند، زیرا این خط تلگرافی در قسمتی از مسیر میرجاوه، محلی که روس ها بدانجا رسیده بودند، می گذشت. نقض حاکمیت ایران بر میرجاوه و تقاضای واگذاری این حدود به بلوچستان انگلیس و امتداد خط آهن از نوشکی به دزدآب (زاهدان کنونی) از دیگر اقدامات انگلیسی ها برای جلوگیری از گسترش نفوذ روس ها نیز که از سال ها قبل فعالیت های دولت انگلیس را در بلوچستان زیر نظر داشتند در سال ۱۳۲۳ قمری به دنبال دست اندازی انگلیسی ها بر مناطقی که متعلق به ایران بود نامه ای به وزارت خارجه ایران نوشته و در آن متذکر شده بودند که مأموران انگلیسی علامت های مرزی را از تپه های ریگ و بوته های کوچک قرار داده اند تا زودتر معدوم گردد برای این که ؛ « مجدداً از طرف ایران تحدید حدود که مفید به حال انگلیس است اقدام شود » (نامه سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۲۳، ک ۲ ، پ ۵، ص ۴). آنان همچنین ضمن تذکر به دولت ایران که نباید در برابر درخواست آنها تسلیم شود، تقاضا کرده بودند مأمورانی را که برای مذاکره با انگلیسی ها در این خصوص اعزام می نمایند از میان افرادی انتخاب کنند که به انگلیسی ها وابستگی نداشته باشند، از جمله در مورد اکرم الملک که در سال های قبل مأمور شده بود تا درباره مسائل مرزی با مأموران انگلیس گفتگو نماید نوشته بودند :

«خوب است اکرم الملک را مأمور نموده و شخص دیگری را که کمتر به اخذ رشوه و متعارف بپردازند بدانجا روانه دارند، زیرا که اکرم الملک دیگر خیالات انگلیسی ها را به استحضار اولیای دولت علیه نمی رساند و در این مدت سه سال اقامت خود در کرمان اقدامات انگلیسی ها را به واسطه اخذ متعارف و رشوه نقدی و غیره مخفی و پنهان داشته و روز به روز دوستی و اتحاد او نسبت به انگلیسیها در ازدیاد است» (همان).

تحت نظر داشتن اقدامات و نقشه های انگلیسی ها توسط روس ها در این سال ها به نفع ایران بود و کمی از نتایج این رقابت ها حفظ منافع دولت ایران بود. هر چند این رقابت ها به یک نوع « سیاست موازنه

۱ . غلام محمد نوشیروانی سال ها حاکم کوهک بود و در دوره حکومت علاءالملک با پرداخت مالیات از دولت مرکزی ایران اعلام اطاعت کرد. پس از فوت او که در سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲ اتفاق افتاد اداره کوهک به بستگان او رسید.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

مثبت « میان دو دولت متکی بود که در پرتو آن دخالت‌های استعماری آنان در ایران ادامه می‌یافت. (کاظم زاده، ۱۳۵۰: ۴۰۱).

در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها که تصور می‌کردند روس‌ها به پشت دروازه‌های هندوستان رسیده‌اند، مایل بودند که با روس‌ها در این منطقه به گونه‌ای توافق دست‌یابند که دخالت در ایران برای آنان با دردسر کمتری انجام‌گیرد. سرانجام، روس و انگلیس در قرارداد تحمیلی ۱۹۰۷ راهکار تازه‌ای برای خود ایجاد کردند. قرارداد متأثر از تحولات بین‌المللی بود و ایران در چنان شرایطی دامنگیر آن شد و از طرف مجلس و دولتمردان محکوم و مردود دانسته شد.

زمینه‌های اصلی انعقاد چنین قراردادی را می‌توان در پرتو شکست روسیه از ژاپن، شکست انگلیسی‌ها در جنگ با «بوئرها» و گسترش قدرت کشور آلمان و میانجی‌گری فرانسه میان انگلیس و روسیه جستجو کرد. نگرانی شدید انگلیسی‌ها از نفوذ روس‌ها در شرق ایران (سیستان و سپس بلوچستان) در مفاد قرارداد ۱۹۰۷ بازتاب داشت، به این مفهوم که انگلیسی‌ها برای این که بتوانند مرزهای شمال غربی هند را برای خود امن سازند، حاضر شدند بر بخش‌های وسیعی از ایران، نفوذ روسیه را به رسمیت بشناسند و منطقه بیابانی اما استراتژیک جنوب شرقی ایران را که از نظر وسعت به مراتب از منطقه نفوذ روس‌ها کمتر بود به عنوان ناحیه نفوذ سیاست انگلیس در سیطره خود درآورند.

۷- اوضاع جنوب بلوچستان در اواخر قاجاریه

هر چند مشروطه در ایران بسیاری از اقوام داخلی ایران را برای مقابله با استبداد همدل نمود، اما در بلوچستان که ساکنین آن از اوضاع داخلی ایران فقط اسم حاکم منطقه خودشان و دست بالا حاکم کرمان را می‌دانستند و تازه این آخری را نیز عامل فشار و علت اصلی بدبختی‌های خویش می‌دانستند نه تنها از قضایای مشروطیت خبری دریافت نکردند بلکه خروج نیروهای دولتی از بلوچستان را هم به فال نیک گرفتند، پس از مرگ زین العابدین بمی که در دوره مظفری اتفاق افتاد تا ظهور سلسله پهلوی عملاً در بلوچستان حاکمی از طرف دولت در بلوچستان وجود نداشت و کرمانی‌ها اداره امور را به خود بلوچها واگذار کرده بودند سرداران و ضابطین بلوچ منصوب از طرف دولت نیز ضعف نمایندگان دولت قاجار را مستمسک قرار داده و از دادن مالیات امتناع می‌نمودند و گاه بیگانه مدعی استقلال نیز می‌شدند. در منطقه سرحد نیز انگلیسی‌ها حضور کاملاً پررنگی پیدا کرده بودند اما بلوچستان جنوبی ایران دیگر جاذبه چندانی برای بریتانیایی‌ها نداشت و آنها فقط به دیده بانی

۱. همان‌گونه که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۹ قمری / ۱۹۰۱ میلادی تقاضای واگذاری کرانه راست رودخانه تهراب (تلخ آب) و میرجاوه را کردند، سفارت روسیه به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود که خط مرزی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد که تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

از آن و اینکه اتحادی بر علیه بلوچستان کلات که اینک به عنوان دیوار دفاعی هند عمل می‌کرد صورت نپذیرد بسنده کرده بودند (محمود، ۱۳۷۸: ۳۷ - ۳۴).

به هر صورت قاجارها در اواخر دوره مظفری حکومت سرباز را به بهرام خان بارکزیایی^۱ و قلعه فهرج را به سعید خان فرزند حسین خان نارویی سپردند. بهرام خان که از ضعف دولت مرکزی کاملاً مطلع بود به فکر اشغال تمام بلوچستان افتاد و ابتدا با استفاده از حسن ظن شیرانی‌ها از سرباز به ایرانشهر آمد و قلعه آنجا را به اشغال خودش در آورد و پس از آن خود را حاکم تمام بلوچستان خواند. در سال ۱۳۲۹ هجری قمری مقارن با سلطنت احمد شاه که اوضاع ایران تا حدودی آرام گرفته بود دولت قاجار به فکر بلوچستان افتاد به همین سبب سردار نصرت اسفندیاری را با سپاهی از کرمان مأمور آن ناحیه نمود و در همان سال به مقر بهرام خان حمله برد ولی علی رغم حمایت‌های سعید خان نارویی به علت کمبود امکانات و حمایت گسترده برخی طوایف از بهرام خان طرفی نسبت و پس از تحمل شکست نیروهای خود را به کرمان باز گرداند که پس از آن شکست در حقیقت عرصه بلوچستان کاملاً برای بهرام خان باز گردید. از مرگ بهرام خان تا ظهور پهلوی برادرزاده وی به نام دوست محمد خان بارکزیایی با اعطای لقب «اسعدالدوله» خودش را مفتخر و جانشین وی شد که او این بار خود را حاکم بلوچستان نامید. با ظهور پهلوی عمر حکومت او به پایان رسید.

۸- نتیجه

اوضاعی که بعد از قتل ناصرالدین شاه بوجود آمده بود، موجب واکنش مردم بلوچستان به فشارهایی شد که در گذشته به آنان وارد شده بود شورش‌هایی در این ناحیه بوجود آمد که سرانجام سرکوب و دوره ای جدید از ظلم و ستم حاکمان قاجاری بر مردم بلوچستان شروع شد و غارت‌ها شدت یافت. ساکنان بلوچستان در نتیجه این فشارها مجبور به ترک سرزمین خود شدند و در نتیجه شمار زیادی از مردم آن به خارج از ایران مهاجرت کردند.

با تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه در بلوچستان، گزارش‌های تکان دهنده ای از اوضاع بلوچستان به مرکز مخابره و ارسال شد. اما آگاهی دولتمردان از وضعیت بلوچستان، موجب نشد که آنان برای پایان دادن به این اوضاع چاره اندیشی کنند. در این دوره بر دخالت‌های مأموران انگلیسی در امور ایران افزوده شد و آنها از ضعف نفوذ دولت مرکزی در بلوچستان استفاده کرده و برای کنترل بیشتر این ناحیه، خطوط تلگرافی که از شمال بلوچستان می‌گذشت، احداث گردید.

۱. سابقه ورود بارکزیایی‌ها از افغانستان به ایران بر می‌گردد به دوره زندیه که آنها ابتدا به سیستان آمده و سپس ناهوک را در سراوان امروزی برای سکونت انتخاب کردند. آنها چندی بعد با کودتایی سریع قلعه شستون را به تصرف درآورده و تا مدتها بر آن حکومت کردند.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴

از دیگر حوادث مهم این دوران، پیشروی روس‌ها به سوی خلیج فارس و دریای عمان از طریق بلوچستان بود، که وحشت انگلیسی‌ها را در پی داشت و آنها برای سد کردن پیشروی روس‌ها به نفوذ خود در بلوچستان افزودند و ضعف دولت مرکزی ایران در پیشبرد نقشه انگلیسی‌ها بسیار مؤثر بود. با شروع فعالیت عای مشروطه خواهان در تهران و ظهور مبارزات مردم، دولتمردان ایران فرصت توجه به نواحی پیرامون ایران و به خصوص مناطقی چون بلوچستان را نیافتند و از طرف دیگر فشارهای گوناگون بر مردم چنان زیاد بود، که بلافاصله بعد از حوادث مشروطه، شورش و طغیان سراسر بلوچستان را فرا گرفت و خوانین محلی با استفاده از نارضایتی مردم توانستند آخرین نشانه‌های ضعف تسلط دولت مرکزی را بر بلوچستان براندازند و حکومت‌های محلی را دوباره احیاء نمایند. این شرایط تا سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۳۴۷ ق. که مصادف بود با سال‌های اول سلطنت رضا شاه بر ایران، ادامه یافت.

منابع

- اسناد ۱۳۲۳ قمری، کارتن ۱۵، پوشه ۴/۱.
- بشیری، احمد، (۱۳۶۶). کتاب نارنجی، جلد دوم، تهران: نشر نور.
- تلگراف از کرمان به تهران، ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۴، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰.
- حبل‌المتین، ش ۴۲، ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵.
- حبل‌المتین، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ / ۲۵ مه ۱۹۰۶.
- سواد تلگراف رمز به اعتلاءالدوله، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۵۴). روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: کتاب‌های جیبی.
- گزارش کارگزاری امور خارجه درباره‌ی اوضاع بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰، ص ۲۳ و همچنین اسناد ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱.
- نامه به رئیس‌الوزراء درباره‌ی ایجاد بلوچستان، اسناد ۱۳۲۵، ک ۱۳، پ ۶.
- نامه‌ی مفتاح السلطنه در مورد قلعه‌ی کوهک، ۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۴.
- نامه‌ی سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۲۳، ک ۲، پ ۵.
- نامه‌ی های وزارت امور خارجه در مورد منع تجارت اسلحه در بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک ۱۸، پ ۴.
- نامه از کارگزاری کرمان و بلوچستان، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴، ک ۱۳، پ ۱۰.
- نامه نصره الدوله در مورد مجالس حل دعاوی طرفین، ۱۳۲۳، ک ۱۵، پ ۴/۱.
- محمود، محمود، (۱۳۷۸). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران: انتشارات اقبال.
- وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۲۲.

چهارمین کنفرانس الگویی اسلامی ایرانی پیشرفت

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام وی وی کیوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳ قمری، کارتن ۱۵، پوشه ۴.

ویلسن، سرآتور، (۱۳۶۶). خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.